

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۱۱/۰۱/۲۶

تشابه و یک رنگی تعصب

به هر گوشه دنیا که بروید، به هند، به مصر، به پاکستان و افغانستان یا به ایران و امریکا و ... اندیشه های تعصب آمیز متعصبین با هم مشابه و هم رنگ اند.

وقتی آیت الله خمینی، بعد از انقلاب ایران در آن کشور به قدرت مطلقه دست یافت، به اساس نوشته ای از "امیر موبینی"، در مورد غیر مسلمانان اعلام داشت که غیر مسلمانان کافر و نجس هستند و غیر مسلمانان را باید در ردیف بول و غایط قرار داد.

آقای دکتر نساج در بحثی زیر عنوان " چرا گاندی به قتل رسید؟ " می نویسد:

"مسلمانان به رهبری محمدعلی جناح معتقد بودند که باید خود را از هندوها که غیر مسلمان و ناپاک هستند جدا سازند و همین سبب شد که بخش غربی هند که عمده مسلمان بودند جدا شد و نام پاکستان گرفت. جدائی هند و پاکستان ظاهرا با استقبال دولت بریتانیا نیز روبرو شد."

طالبان، متعصب ترین گروه اسلامی در کشور ما هم در زمان امارت خویش در این کشور، به اساس همین دید متعصبانه که از تعالیم دین و اندرز های روحانیت ریشه می گیرد، با صدور فرمان چندین ماده ئی، خواهان محدودیت های در آمد و شد، در زندگی، به خصوص در رنگ و شکل لباس هندو ها و سیک های کشور ما شدند.

هیترل شش ملیون یهود را در کوره های آدم سوزی می سوزاند و یهودان محشری را که مانند ندارد بر سر فلسطینیان می آورد و آن متعصب هندو در هندوستان، حتی حاضر نیست که فلمی از یک مسلمانی که در امریکا آزادانه مورد آزار و اذیت قرار می گیرد در کشورش ساخته شود. سنی های متعصب پاکستانی با حمله به اماکن مقدس - تکایا، مساجد و زیارت ها - سنی ها در پاکستان همه ساله ده ها و صد ها هموطن شیعه خویش را می کشند و برخورد سختگیرانه و غیرانسانی - غیردموکراتیک شیعه ها در ایران با سنی ها ... همه اعمال و اندیشه های هستند ناشی از تعصب یا حساسیت بیش از حد نسبت به دیگران.

همانگونه که در سطور بالا یاد شد، این گونه گرایش های سخت، منفی و دور از عقل و تصور مربوط و منوط به یک کشور یا یک ملت و دین و مذهب نمی شود. تعصب در همه جا وجود دارد، منتها یک جا برجسته تر و بیشتر و

زشت تر، و جای دیگر کمتر و بیرنگ تر؛ حتی در امریکای دموکرات - جهانی که یکی از اهداف خویش را پشتیبانی از حقوق بشر و قبول تکثرگرایی در جهان اعلام داشته است و از هر کشوری در جهان - گاه به جا و گاه بی جا - می خواهد که به آزادی و به کرامت انسانی انسان ارج بگذارند.

در این جا توجه شما را به سخنان آقای "رابرت جی. بنتلی" فرماندار جدید ایالت آلاباما که متعلق به حزب جمهوری خواهان امریکا است، در مورد عیسویانی که عیسی را به حیث نجات دهنده خویش قبول ندارد، همچنان در مورد آمریکائیان غیر مسیحی جلب می نمایم.

نامبرده کمی بعد از مراسم تحلیف، در سخنرانی که در کلیسای برمنگهام به مناسبت اجرای مراسم دعا باید به جا می آورد، گفت:

"به هر آن کسی که امروز اینجا حاضر است و عیسی را به حیث نجات دهنده خود قبول ندارد، می گویم:

"تو برادر من و تو خواهر من نیستی."

در ادامه سخن در مورد غیر مسیحیان گفت:

"مردمانی که مسیحی نیستند، نمی توانند رابطه ای به نزدیکی رابطه مسیحیان با من داشته باشند."

اگر چه در قانون اساسی امریکا همه مردمانی که در این کشور به سر می برند دارای حقوق مساوی اند و در برابر قوانین این کشور از اعتبار و حقوق یکسانی برخوردار هستند، ولی در عمل متعصبین مانند سائر کشور های جهان هرازگاهی با ابراز کلمات تعصب آمیز و موضع گیری خصم آلود و خشم آگین علیه سائر اقلیت ها حضور خود را نشان می دهند.

رنگ تعصب، طوری که گفتم، در همه جا یکی است؛ منتها در برخی از کشور ها، از جمله در امریکا، به دلیل این که نهاد های مدنی قوئی وجود دارد این حرف ها چندان تاثیری در زندگی مردم به جا نمی گذارند.

آقای دیوید سلورمن، رئیس جامعه بی خدایان امریکا این اظهارات را زشت و نفرت انگیز خوانده گفت:

"این مرد انجیل را بالاتر از قانون اساسی قرار می دهد و موعظه هایش را برتر از سخنان رؤسای جمهور." آقای سلورمن اضافه کرد که:

"او با این اظهاراتش شهرت آلاباما را به لجن کشیده و مردمان آلاباما را در زمره کوته فکران معرفی داشته است."

نماینده رهبری سازمان ضد افتراء در امریکا در این خصوص گفت:

"بسیار شرم آور است که غیر مسیحیان مورد علاقه و دوستی فرماندار قرار نگیرند."

و ...

به هر حال این که در امریکا و اروپا چنین نهاد هائی وجود دارند که با آزادی بیان و دسترسی به مطبوعات صدای مخالفت و اعتراض مردم را با بهره گیری از قانون اساسی کشور به گوش جامعه می رسانند و به متعصبین می فهمانند که باید حد شان را بدانند، غنیمت است؛ ولی حرف من در این جا بر سر زشتی همگون تعصب بود که از هر ذهنی که تراوش کند و در هر جایی که باشد، یکی از اشکال نفرت انگیز رفتاری انسان است که تنها مورد توجه و استفاده انسان های بی خرد و جاهل قرار می گیرد.

داشتن حق بیان آزاد، داشتن رسانه های آزاد و داشتن یک قانون اساسی خوب در نفس خود ارزشی است بسیار والا! در امریکا و اروپا طوری که اعتراض آقای سلورمن را خواندید جامعه حق ندارد در امور عملی و روزانگی و زندگی این جهانی مردم کتاب آسمانی شان را بالاتر از قانون اساسی این کشور قرار بدهند. انجیل و دین موضوع

شخصی مردم است و باور های خصوصی آن ها. ولی در کشور های مانند کشور ما با تأسف زندگی و تفکرات این جهانی و آن جهانی ما هنوز هم تفکیک نشده است و قوانین ما، به شمول قانون اساسی ما، تابع دین است. به ماده سوم فصل اول قانون اساسی جدید افغانستان توجه فرمائید:

"در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد." از طرف دیگر بنابر ماده سی و چهارم فصل دوم که مربوط می شود به حقوق اساسی و وجایب اتباع آمده است که: آزادی بیان از تعرض مصون است.

آیا با موجودیت صفت اسلامی در کنار " دولت جمهوری " و قید این که " دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است " و تذکر صریح این امر که " هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد " و با توجه به این واقعیت که اسلام مخالف آزادی بیان است، می توانیم بپذیریم که در کشور ما آزادی بیان از تعرض محفوظ است؟ یا جان کسانی که حرفی به مذاق مسلمانان، به خصوص مسلمانان متعصب نزنند در این کشور در امان می باشد؟

جدید ترین مسأله در این خصوص که می تواند ما را به اندیشه و تأمل وادارد، همین حادثه " اسید پاشی " به روی آقای "رزاق مامون" است، هر چند عوامل این اسیدپاشی به گمان اغلب می تواند موجبات سیاسی داشته باشد. این را می شنویم، اگرچه به باور اکثریت مردم سیاست و دیانت را امروز به مشکل می توان در کشور ما از هم جدا کرد. به هر صورت و هر چه باشد، حرف اصلی بر سر تعصب و در این جا بر سر آزادی بیان است که ما آن را به طور عملی در کشور خود بدان گونه که لازم است نداریم، به خصوص وقتی که قانون تابع دین باشد.